

The Role of Explanatory Hermeneutics in Resolving the Conflict between Prophetic Conduct (*Sīrah*) and Hadith-Based Tradition in the Division of War Booty, with an Emphasis on Qur'an 59:7 and Sermon 205 of *Nahj al-Balagha*

Ahmad Javid Anvari¹, Ismail Danesh²

1. PhD Candidate in Ahl al-Bayt Studies, Al-Mustafa International University, Imam Khomeini Higher Education Complex, Qom, Iran (Corresponding Author). javed.qom@gmail.com
2. PhD Graduate in Islamic Philosophy, University of Tehran, Tehran, Iran. ismail.danesh43@gmail.com

Abstract

The explanatory hermeneutics of the Ahl al-Bayt (AS)—conceived as both an epistemological framework and an interpretive methodology—is concerned with the understanding and re-reading of the Prophetic tradition (*Sunnah*) in light of revelatory rationality (*'aqlāniyyah waḥyāniyyah*). This method, when faced with an apparent conflict between the practical conduct (*sīrah*) of the Prophet (SAWA) and the transmitted narrative tradition (*sunnah riwā'yyah*) attributed to him, undertakes the reconstruction of the meaning of the Prophet's words and actions. The practical *sīrah* of the Prophet (SAWA) embodies the objective manifestation of revelation, while the narrative tradition constitutes its linguistic reflection in the sphere of transmission and narration. The practical *sīrah* of the Prophet (SAWA) and the narrative tradition have always been confronted with the challenge of apparent contradiction. The explanatory hermeneutics of the *Ahl al-Bayt* (AS) has resolved this contradiction. Employing an analytical-descriptive method, the

Cite this article: Anvari, Ahmad Javid, Danesh, Ismail, V. (2025). The Role of Explanatory Hermeneutics in Resolving the Conflict between Prophetic Conduct (*Sīrah*) and Hadith-Based Tradition in the Division of War Booty, with an Emphasis on Qur'an 59:7 and Sermon 205 of *Nahj al-Balagha*. *Theosophia Practica*, 18(5), p. 59-96.
<https://doi.org/10.22081/pwq.2026.73173.1255>

Received: 2025/11/12

Revised: 2025/12/31

Accepted: 2026/01/17

Available online: 2026/04/09

Type of article: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



present study seeks to examine the epistemological and methodological mechanisms of this hermeneutical approach in two particular cases: the division of war booty (*ghanā'im*) as addressed in Q. 59:7 and in Sermon 205 of *Nahj al-Balāgha*. The findings of this research indicate that every prophetic action is rendered meaningful in accordance with the context of address (*maqām al-khiṭāb*), historical conditions, and the ultimate purpose of the sacred law (*sharī'ah*). Furthermore, the explanatory hermeneutics of the Ahl al-Bayt (AS), through a process of discerning the hierarchical levels of meaning within the Prophetic tradition, has subordinated reason to the service of revelation. By establishing a systematic unity between the word and deed of the Prophet (SAWA), the Ahl al-Bayt (AS) have produced a semantic coherence that not only signifies the maturity of the Islamic tradition but also offers a promising horizon for the reconstruction of religious knowledge in the contemporary age.

Keywords: Explanatory Hermeneutics, Prophetic *Sīrah*, Narrative Tradition (*Sunnah Riwā'yyah*), Revelatory Rationality, Apparent Contradiction, Interpretive Methodology.



دور الهرمنيوطيقا التبيينية في حلّ التعارض بين السيرة النبوية والسنة الروائية في تقسيم الغنائم تركيزاً على الآية السابعة من سورة الحشر والخطبة (٢٠٥) من نهج البلاغة

احمد جاويد انورى^١، اسماعيل دانش^٢

١. طالب الدكتوراه في معرفة أهل البيت، جامعة المصطفى العالمية، مجمع الإمام الخميني للتعليم العالي، قم، إيران
(الكاتب المسؤول) javed.qom@gmail.com

٢. حاصل على الدكتوراه في الفلسفة الإسلامية، جامعة طهران، طهران، إيران. ismail.danesh43@gmail.com

الملخص

تعدّ الهرمنيوطيقا التبيينية لأهل البيت (عليهم السلام)، نسقا معرفيا ومنهجيا تفسيريا، يهدف إلى فهم السنة النبوية وإعادة قراءتها في ضوء العقلانية الوحيانية. عند مواجهة التعارض بين السيرة العملية للنبي (صلى الله عليه وآله)، والسنة الروائية المنقولة عنه، يحاول هذا المنهج إعادة بناء الدلالة الكامنة في قول الرسول وفعله. تمثل سيرة الرسول العملية التجلّي العيني للوحي؛ في حين تمثل السنة الروائية انعكاسه اللغوي في ساحة النقل والرواية. كانت ولاتزال العلاقة بين سيرة الرسول العملية والسنة الروائية تواجه إشكالية التعارض؛ ولكن تمكّنت الهرمنيوطيقا التبيينية لأهل البيت (عليهم السلام)، من معالجة هذا التعارض. انطلاقاً من ذلك، فتسعى هذه الورقة البحثية، معتمدة على المنهج الوصفي التحليلي، إلى استقصاء الآليات المعرفية والمنهجية للهرمنيوطيقا التبيينية لأهل البيت (عليهم السلام)، من خلال تطبيقها على نموذجين، هما: تقسيم الغنائم في الآية السابعة من سورة الحشر، والخطبة (٢٠٥) من نهج البلاغة. تظهر النتائج أنّ كلّ فعلٍ نبوي يتمّ فهمه واستيعابه في ضوء مقام الخطاب، والظروف التاريخية، ومقاصد الشريعة، وأنّ الهرمنيوطيقا التبيينية لأهل

البيت (عليهم السلام)، قد سخرت العقل في خدمة الوحي، من خلال إعادة الكشف عن مراتب المعنى في السنّة النبوية. وتبيّن أيضاً أنّ أهل البيت (عليهم السلام)، من خلال إرساء وحدة نسقية بين القول النبوي والفعل النبوي، أوجدوا انسجاماً دلالياً، يمثل علامة على نضج السنّة الإسلامية، ويفتح أفقاً واضحاً لإعادة بناء المعرفة الدينية في العصر الحاضر.

الكلمات المفتاحية: الهرمنيوطيقا التبيينية، السيرة النبوية، السنّة الروائية، العقلانية الوحيانية، التعارض الظاهري، منهجية التفسير

نقش هرمنوتیک تبیینی در حل تعارض میان سیره نبوی و سنت روایی در تقسیم غنائیم با تأکید بر آیه ۷ سوره حشر و خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه

احمد جاوید انوری^۱، اسماعیل دانش^۲

۱. دانشجوی دکتری رشته اهل بیت شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، قم،

ایران (نویسنده مسئول) javed.qom@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری فلسفه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران ismail.danesh43@gmail.com

چکیده

هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) به مثابه نظام معرفتی و روش تفسیری، ناظر بر فهم و بازخوانی سنت نبوی در پرتو عقلانیت و حیانی است. این روش در مواجهه با تعارض سیره عملی پیامبر (ص) و سنت روایی منقول از ایشان، به بازسازی معنای قول و فعل نبوی می پردازد. سیره عملی پیامبر (ص) جلوه عینی وحی و سنت روایی بازتاب زبانی آن در عرصه نقل و روایت است. با این حال، در برخی موارد، میان سیره عملی و سنت روایی تعارض ظاهری پدید می آید که هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) در صدد رفع آن بر می آید. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، سازوکارهای معرفتی و روش شناختی هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) را در دو نمونه، یعنی تقسیم غنائیم بر اساس آیه ۷ سوره حشر و خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه، بررسی کرده است. یافته های پژوهش نشان

استناد به این مقاله: جاوید انوری، احمد، دانش، اسماعیل (۱۴۰۴). نقش هرمنوتیک تبیینی در حل تعارض میان سیره نبوی و سنت روایی در تقسیم غنائیم با تأکید بر آیه ۷ سوره حشر و خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه. آیین حکمت، ۱۸ (۵)، ص ۹۶-۵۹.

<https://doi.org/10.22081/pwq.2026.73173.1255>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۸/۲۰
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: دانشگاه باقر العلوم

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



می‌دهد که هر فعل نبوی با توجه به مقام خطاب، شرایط تاریخی و غایت شریعت معنا می‌شود و هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) با فرایند بازشناسی مراتب معنا در سنت نبوی، عقل را در خدمت وحی قرار می‌دهد. اهل بیت (ع) با ایجاد وحدت نظام‌مند بین قول و فعل نبوی، انسجامی معنایی پدید آورده‌اند که هم نشانه بلوغ سنت اسلامی است و هم افقی روشن برای بازسازی معرفت دینی در عصر حاضر فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک تبیینی، سیره نبوی، سنت روایی، عقلانیت وحیانی، تعارض ظاهری، روش‌شناسی تفسیر.

بیان مسئله

در هندسه معرفت دینی، نسبت میان «قول» و «فعل» نبوی از بنیادی‌ترین محورهای فهم سنت و تفسیر وحی به شمار می‌رود. سیره عملی پیامبر (ص)، تمثیل عینی وحی در گستره تاریخ و سنت روایی، بازتاب زبانی آن در قلمرو گفتار است. این دو، دو تجلی از یک حقیقت‌اند که در ساحت کنش و کلام ظهور یافته‌اند؛ با عین حال، در فرآیند تفسیر، گاه میان این دو ساحت تعارض ظاهری رخ می‌نماید که ریشه در غفلت از منطق تأویلی حاکم بر سنت نبوی دارد.

در تاریخ اندیشه اسلامی، رویکردهای متعددی برای حل این تعارض عرضه شده است. محدثان ظاهرگرا، با اصالت دادن به روایت، سیره را تا سطح گزارش‌هایی شخصی و غیر الزام‌آور تنزل دادند و فقه‌های عقل‌گرا، سیره را معیاری برای سنجش صدق روایت برگزیدند؛ اما هیچ‌یک از این دو نگرش نتوانستند نظامی یکپارچه برای فهم سنت ارائه دهند و نگاه تبیینی اهل بیت (ع) که اصلی‌ترین رویکرد روش‌شناختی در فهم سنت است، هم‌چنان مغفول‌کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اهل بیت (ع) با بنیان نهادن «هرمنوتیک تبیینی» کوشیدند تا معنای فعل و قول نبوی را در افق غایات و مقاصد شریعت بازخوانی کنند. در این منظومه فکری، حقیقت سنت در سطح الفاظ و گزارش‌ها متوقف نمی‌ماند، بلکه در شبکه‌ای از نسبت‌ها و غایات تفسیر می‌شود و گویای آن است که رفتار پیامبر (ص)، متناسب با مقام، مخاطب و موقعیت، حامل لایه‌های متعدد معنایی است؛ لایه‌هایی که تنها از مجرای تبیین عقلانی معصومانه قابل کشف‌اند. این نگرش بر تمایز میان ساحت‌های تشریعی و شخصی در سیره نبوی تأکید دارد و نشان می‌دهد که هر کنش پیامبر (ص)، بسته به افق غایت و مقام تعلیم، معنایی متفاوت می‌یابد. به بیان دیگر، سنت نبوی «متنی چند لایه» است که رویکرد تفسیری می‌طلبد تا معنار از ظواهر به عمق غایات منتقل سازد. در این نگرش، هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) در مقام «عقل

تأویلی درون‌وحیانی» ظاهر می‌شود که از یک سواز عقل فلسفی و مقاصدی بهره می‌گیرد و از سوی دیگر، در وفاداری تام به منطق وحی و عصمت عمل می‌کند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) چگونه امکان زدودن تعارض ظاهری میان سیره عملی و سنت روایی را از طریق تبیین عقلانی و غایت‌مدار فراهم می‌سازد و این منظومه معرفتی چه دلالت‌های فلسفی و معرفت‌شناختی برای بازخوانی سنت اسلامی در دوران معاصر دارد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بازسازی مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی این هرمنوتیک است؛ مبانی‌ای چون وحدت فعل و قول در مقام تعلیم، تمایز مراتب خطاب و مفهوم «سنت به مثابه نظام معنا». از این منظر، هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) را می‌توان امتداد عقلانیت و حیانی در قالب تأویل دانست؛ عقلانیتی که به جای تقلیل وحی به متن یا تاریخ، آن را به مثابه حقیقتی زنده و پویا در نسبت دیالکتیکی با عقل و زمان تفسیر می‌کند. بنابراین، پژوهش حاضر در پی تبیین بنیان‌های نظری، اصول روشی و کارکردهای معرفتی این هرمنوتیک در مواجهه با تعارض سیره و روایت است.

ضرورت پژوهش

در متون اسلامی به تعارضاتی بر می‌خوریم که در نگاه نخست، قابل حل نیستند. نپرداختن به حل این تعارضات، برخی پژوهشگران را دچار بن بست‌های علمی کرده، به ظاهرگرایی و تاریخی‌نگری صرف سوق داده و سبب شده است که دین را محدود به زمان صدور متون بدانند.

در این پژوهش راه حل مناسب این تعارضات، «هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)» دانسته شده و ضرورت انجام آن از سه جهت قابل تبیین است:

الف) حل گره‌های معرفتی: این تعارض‌ها نه به معنای تناقض در دین، بلکه نتیجه «فهم تک بعدی» از متن است. با استفاده از مبانی‌ای مثل «وحدت قول و فعل»، می‌توانیم

لایه‌های پنهان سنت را گونه‌ای بازخوانی کرد که این تعارض‌ها به صورت طبیعی برطرف شوند.

ب) پاسخ به چالش‌های امروز: نمی‌توان با ابزارهای فهم گذشته، به نیازهای دنیای معاصر پاسخ داد؛ زیرا عقلانیتی که اهل بیت (ع) در تبیین دین به کار می‌بردند، ابزاری زنده و پویا است، این پژوهش در صدد است با بازخوانی حل تعارضات از این منظر، پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های عصر حاضر ارائه کند.

ج) جلوگیری از هرج و مرج تفسیری: بدون یک چارچوب مشخص و نظام‌مند هرمنوتیکی، تفسیرها یا براساس سلیقه فردی شکل می‌گیرند و یا از تحلیل و بررسی دقیق ناتوان می‌مانند. این پژوهش می‌کوشد آن «نقشه راه» یا «نظام معنایی» که خود اهل بیت (ع) برای فهم دین طراحی کرده‌اند، با تبیینی نو و روزآمد بازسازی کند تا از تفسیرهای سلیقه‌ای و متناقض جلوگیری شود.

پیشینه و نوآوری پژوهش

در اصول فقه، به ویژه نزد اصولیون متأخر، ضمن بحث «تعارض ادله»، فعل معصوم تنها در صورتی که «بیان حکمی شرعی» باشد، هم‌تراز قول دانسته شده است. کتاب فوائد الاصول (۱۴۰۴ق) اثر محقق نائینی و نه‌ایة الدراية فی شرح الکفایه (۱۴۲۹ق) اثر آیت الله اصفهانی، معروف به کمپانی، به تفصیل به این «جمع عرفی» پرداخته‌اند.

گرچه این آثار صرفاً به «حجیت» فعل می‌پردازند، اما از واکاوی «نظام هرمنوتیکی» حاکم بر صدور این دو، یعنی قول و فعل، چشم پوشیده و مسئله را در سطح یک تراحم ظاهری لفظی بررسی کرده‌اند.

در حوزه «فقه الحدیث» نیز پژوهش‌های ارزشمندی انجام گرفته است، برای نمونه، سید محمدکاظم طباطبایی در کتاب درآمدی بر فهم احادیث مشکل (۱۳۹۶) و نیز در مقاله «

پاسخ‌های نامتعارف معصومان؛ گونه‌ها و کارکردها» (۱۴۰۲)، از یاسین پور علی قراجه بر نقش «قرائن پیرامونی» در فهم روایات تأکید شده است.

این آثار به «فهم سیستمی» نزدیک شده‌اند، اما کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که «سیره عملی» چگونه می‌تواند به عنوان یک «مدل هرمنوتیکی» برای رفع تعارضات سنت روایی عمل کند.

علی اکبر رشاد در «منطق طبقه بندی علوم» (۱۳۹۵) و نیز آثار جمعی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در پی استخراج مبانی فهم دینی درون‌زا بوده است، هم‌چنین نقد هرمنوتیک غربی با تکیه بر سنت اسلامی در آثار حمید پارسانیا (۱۳۹۳) به خوبی تبیین شده است.

با این حال، این مطالعات عمدتاً در سطح «نظریه‌های کلان علوم» باقی مانده‌اند و هنوز به صورت موردی روی «هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)» به عنوان راهکاری برای حل «تعارض سیره و سنت روایی» تمرکز نکرده‌اند.

بنابراین، برخی پژوهش‌ها مسئله را به «قواعد شکلی» تقلیل داده‌اند و در برخی دیگر نیز «نظام معرفتی اهل بیت (ع)» به عنوان یک چارچوب هرمنوتیکی مستقل و پویا مبنای پژوهش قرار نگرفته است، پژوهش حاضر، با اتکا به مبانی معرفت‌شناختی مکتب اهل بیت (ع) همچون «وحدت فعل و قول» و «نظام معنایی سنت»، درصدد است این خلأ پژوهشی را برطرف سازد.

مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری بحث

در هر پژوهش، تبیین مفاهیم کلیدی نقش مهم در فهم بحث دارد؛ زیرا فهم درست مسئله بدون وضوح مفاهیم بنیادین ممکن نیست. از این رو، لازم است مهم‌ترین مفاهیم این پژوهش تعریف و تبیین شوند.

۱. سیره عملی نبوی و سنت روایی

از دیدگاه محققان علوم حدیث و اندیشه اسلامی، سنت روایی عبارت است از میراث گفتاری و مکتوب منسوب به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) که در قالب احادیث، نقل‌ها و روایات مسند (دارای سلسله سند معتبر)، مشتمل بر قول، فعل یا تقریر معصوم (ع)، تدوین شده است. این مجموعه در منابع معتبر حدیثی ضبط گردیده و به عنوان یکی از ارکان اصلی معرفت دینی، وظیفه حفظ و انتقال سیره نظری و عملی معصوم (ع) را بر عهده دارد. هدف بنیادین سنت روایی، تبیین و تفسیر قرآن کریم و فراهم ساختن پشتوانه لازم برای استنباط احکام شرعی، مبانی اعتقادی و آموزه‌های اخلاقی است؛ زیرا از منظر شیعه، امامان معصوم (ع) مفسران حقیقی وحی الهی و شارح مقاصد شریعت‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۳؛ سبحانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۵؛ عتر، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۹).

سیره در لغت به معنای رفتن، روش، رفتار، سنت و طریقت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۳۹۹). این واژه در کاربرد قرآنی نیز به معنای «طریقه» و «روش» به کار رفته است (طه: ۲۱). برخی سیره را به معنای حالت و هیئتی دانسته‌اند که انسان یا غیر انسان بر آن استقرار دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۳۳).

سیره در اصطلاح به معنای طریقه، روش، رفتار و اخلاق عملی انسان به کار می‌رود و ناظر به نوع خاصی از رفتار مستمر و تکرار شونده است. از این رو، هنگامی که از سیره پیامبر (ص) و یا امام (ع) گفته می‌شود، مراد نمونه‌هایی از رفتارها و منش‌های عملی مستمر آنان در عرصه زندگی فردی و اجتماعی است. گاه نیز مفاهیمی همچون «اخلاق»، «سیره» و «سنت» در معنایی نزدیک به یکدیگر به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۷۸).

از دیدگاه استاد مطهری، سیره نبوی عبارت است از روش و نوع رفتار پیامبر اکرم (ص) در جنبه‌های مختلف زندگی (مطهری، ۱۴۰۲، ص ۴۹-۵۰). بنابراین، سیره عملی پیامبر (ص)

مجموعه رفتارها، کنش‌ها و تصمیم‌های آن حضرت است که در مقام تحقق عینی وحی و در بستر تاریخ جلوه‌گر شده است. این سیره، «زبان عمل نبوی» دانست.

۲. هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)

هرمنوتیک (Hermeneutics) واژه‌ای یونانی، برگرفته از فعل «هرمنوئین» (Hermenuein) به معنای «تفسیر کردن» و اسم «هرمنیا» (Hermeneia) به معنای «تفسیر» است. ریشه این اصطلاح به هرمس (Hermes)، خدای پیام‌آور در اساطیر یونان، بازمی‌گردد (ریخته‌گران، ص ۱۷-۲۱). گونه‌های مختلف این واژه به فرایند فهم و روشن‌سازی امور یا موقعیت‌های پیچیده و نامفهوم اشاره دارند. در اساطیر یونانی نیز کشف زبان و خط به هرمس نسبت داده می‌شود؛ ابزارهایی که انسان از طریق آن‌ها معنا را دریافت و به دیگران منتقل می‌کند. نقش اصلی هرمس در این فرایند، «فهم‌پذیر کردن» پیام بود (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۴). او پیام خدایان را با شرحی قابل درک برای انسان بیان می‌کرد؛ از این رو باید هم به زبان خدایان و هم به زبان انسان‌ها مسلط می‌بود. هرمس پیش از انتقال پیام، آن را تفسیر می‌کرد؛ زیرا بدون این مرحله، رساندن پیام در سطح فهم بشر ممکن نبود (حقیقت، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲-۳۳۳). ارسطو بخشی از مجموعه منطقی خود، ارغنون، را با عنوان باری ارمنیاس (Peri Hermeneia) به معنای «درباره تفسیر» نام‌گذاری کرد؛ اثری که به بررسی ساختار دستوری سخن انسان می‌پردازد. هرمنوتیک تا قرن شانزدهم میلادی و دوران رنسانس و اصلاح دینی، به عنوان شاخه‌ای مستقل از دانش شکل نگرفته بود (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۲۲-۲۳). از این رو، هرمنوتیک به عنوان دانشی منسجم، بیشتر محصول عصر مدرنیته دانسته می‌شود.

واژه یونانی «هرمنئوتیکه» (Hermeneutike) از زمان افلاطون رواج داشت، اما معادل لاتینی آن، «هرمنوتیک» (Hermeneutice)، از قرن هفدهم به عنوان دانشی تخصصی مطرح شد. از پیشگامان آن شلایرماخر است که نظریه عام تفسیر را تدوین کرد و بنیان‌گذار هرمنوتیک

مدرن به شمار می‌آید. شکل‌گیری کامل این علم نیز در قرون نوزدهم و بیستم تحقق یافت (وین، ۱۳۷۷، ص ۷۶).

هرمنوتیک به معنای فن یا نظریه تفسیر و فهم متن، تنها به گفتار و نوشتار محدود نیست، بلکه کنش‌ها، رخدادها و نشانه‌های غیرزبانی، مانند صدا، نگاه و اشاره را نیز دربرمی‌گیرد (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۶۱). تنوع دیدگاه‌ها در دوره‌های کلاسیک، رمانتیک و فلسفی، سبب شکل‌گیری تعاریف مختلف از آن شده است؛ چنان‌که برخی آن را «هنر تفسیر» و پل ریکور آن را «نظریه فهم و تفسیر متون» می‌داند (مختاری، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

در علوم اسلامی، اصطلاح هرمنوتیک کمتر به صورت مستقل به کار رفته است؛ اما مباحثی مانند اصول فقه و تفسیر قرآن، ماهیتی هرمنوتیکی دارند. برای نمونه، مباحث الفاظ در علم اصول، به قواعد فهم متن می‌پردازد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹-۲۵). در علم تفسیر نیز روش‌هایی برای فهم قرآن مطرح شده است؛ از جمله رویکرد علامه طباطبایی در المیزان با اصل «تفسیر قرآن به قرآن» (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۵۲-۵۳).

برخی پژوهشگران نیز «هرمنوتیک روشی» را در تفسیر متون دینی معتبر می‌دانند، به شرط آنکه با مبانی قرآنی سازگار باشد؛ رویکردی که هدف آن، دستیابی نظام‌مند به معنای مقصود مؤلف یا گوینده است (تورانی و سلطانی؛ احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲؛ Floistad, 1382, p. 52).

بنابراین، «هرمنوتیک» در اندیشه اسلامی، به ویژه در ساحت تفکر اهل بیت (ع)، مفهومی وارداتی نیست، بلکه ریشه در سنت تأویلی و تبیینی قرآن و روایات دارد. اهل بیت (ع) با تأکید بر رسالت تبیینی پیامبران (ص): «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)، روشی در فهم دین عرضه کرده‌اند که می‌توان آن را «هرمنوتیک تبیینی» نامید؛ زیرا ائمه معصوم (ع)، مفسر قرآن و تبیین‌کنندگان دین‌اند. در این آیه، پیامبر (ص) تنها دریافت‌کننده و ابلاغ‌کننده لفظ وحی نیست، بلکه مأمور به تبیین نیز هست. دین در سطح «نزول لفظی» متوقف نمی‌شود، بلکه نیازمند بیان، شرح، تفصیل، رفع ابهام، تعیین مصداق، بیان حدود

و شروط و مراتب معناست. از منظر شیعه، این نقش تبیینی پس از پیامبر (ص)، در امتداد نبوت، به اهل بیت (ع) سپرده شده است؛ نه به معنای آوردن شریعت جدید، بلکه به معنای حفظ، تفسیر و تبیین شریعت نازل شده است. واژه «هرمنوتیک» به طور کلی به نظریه یا روش فهم و تفسیر متن گفته می‌شود. هنگامی که از هرمنوتیک دینی سخن می‌گوییم، مقصود آن است که روش اهل بیت (ع) را می‌توان «هرمنوتیک تبیینی» نامید؛ زیرا در این روش، فهم دین بر محور تبیین معصومانه متن وحی قرار دارد. اهل بیت (ع) معنای قرآن را روشن می‌کنند؛ ابهام‌های ظاهری آیات را برطرف می‌سازند؛ عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه را تبیین می‌کنند؛ باطن و تأویل آیات را توضیح می‌دهند؛ مصادیق حقیقی آیات را معرفی می‌کنند؛ قرآن را از تفسیر به رأی و برداشت‌های انحرافی حفظ می‌کنند و سنت پیامبر (ص) را به صورت معتبر منتقل و تبیین می‌کنند. از این رو، «تبیینی» بودن این هرمنوتیک بدان معناست که فهم دین بر پایه بیان معتبر صاحب صلاحیت صورت می‌گیرد، نه بر اساس ذوق شخصی، حدس تاریخی، تجربه فردی یا پیش فرض‌های بیرونی. هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)، در برابر هرمنوتیک خودبنیاد یا مفسر محور، نسبی‌گرایی، تاریخ‌گرایی افراطی، ظاهرگرایی خشک و باطن‌گرایی بی‌ضابطه قرار دارد.

در این رویکرد، تبیین صرفاً بازگویی معنا نیست، بلکه گشودن افق‌های تازه فهم در مواجهه با متن و سیره است. مبنای آن، پیوند درونی عقل و وحی است؛ عقل در مقام کاشف و وحی در جایگاه هادی و معیار حقیقت عمل می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۳). هرمنوتیک تبیینی در اندیشه‌ی اهل بیت (ع)، فراتر از فهم متن (Understanding) و تفسیر متن (Interpretation) است و به تبیین علل و اسباب (Explanation) پدیده‌های متنی (textual) و رفتاری (textual) در سنت می‌پردازد. اهل بیت (ع) از «چه» و «چگونه» یک روایت یا رفتار فراتر رفته و به «چرایی» آن توجه داشته‌اند؛ چرایی‌ای که شامل علل نزول، مصالح مورد نظر شارع، اهداف حکومتی، شرایط مخاطب و حکمت‌های الهی نهفته در احکام است.

این هرمنوتیک بر سه اصل بنیادین استوار است: معرفت‌شناسی و حیانی، عقلانیت تفسیری و تاریخ‌مندی معنا در سنت دینی. این سه ساحت، امکان فهم ژرف سیره نبوی و رفع تعارض ظاهری میان سیره و روایت را فراهم می‌سازند. بر این اساس، هرمنوتیک اهل بیت (ع)، برخلاف هرمنوتیک شکاک غربی، بر اعتماد به پیوند درونی وحی و عقل استوار است. امامان معصوم (ع) با تأکید بر این حقیقت که دین در تعامل میان عقل، وحی و سیره تبلور می‌یابد، میان رفتار نبوی و نصوص روایی تطبیق معنایی برقرار کردند که هدف آن رفع تعارض ظاهری و کشف لایه‌های ژرف‌تر معناست. این تطبیق، نه تنها به حل اختلافات ظاهری میان سیره و روایت‌ها کمک می‌کند، بلکه راهی برای دستیابی به مقاصد الهی و حکمت‌های نهفته در آموزه‌های دینی فراهم می‌سازد. این نظریه، از منظر فلسفه زبان و معرفت دینی، به بازخوانی این رویکرد پرداخته و آن را در تقابل با دو الگوی رایج تفسیر دینی، یعنی نص محوری و عقل محوری، تحلیل می‌کند (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۶۲-۶۴).

اهل بیت (ع) با واردانده سیره نبوی «متن تکوینی وحی» است و در میدان تاریخ و واقعیت اجتماعی تحقق پیدا کرده است؛ از این رو، روایت‌ها نباید در تعارض با آن قرار بگیرند. نظریه هرمنوتیک تبیینی، نوعی فهم تفسیر-تطبیقی را بنیان می‌نهد که در آن، سیره، عقل و نقل در هم‌سویی مستمر، به جست‌وجوی درک عمیق‌تری از اراده الهی می‌پردازند و همواره در پی کشف معناهای نو و ژرف‌تر هستند (سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۳۶؛ واعظی، ۱۳۸۹، ص ۶۶). هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) برخاسته از مبانی عقل و وحی و مبتنی بر وحدت میان وحی، عقل و تاریخ است و هدف آن‌ها تنها فهم متن نیست، بلکه تبیین نسبت میان معنا، مفسر و واقعیت است.

در هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)، فهم متون دینی بر اساس وحی است (نحل: ۴۴) و بر عقل و نقل استوار است. تبیین‌نهایی متون و حیانی تنها با علم معصوم (ع) ممکن است؛ زیرا از دیدگاه امامیه، عقل انسان به تنهایی توان احاطه بر مراد الهی را ندارد، مگر آنکه از

هدایت معصوم (ع) برخوردار باشد؛ معصومی که از عصمت علمی و عملی بهره‌مند است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴-۲۲۹).

در نگرش اهل بیت (ع)، متن دینی دارای سطوح متکثری از معناست: ظاهر، بطن، تأویل و حقیقت. این مراتب در تعارض نیستند؛ ظاهر قرآن نشانه‌ای از معناست و بطن آن، تأویل و حقیقت غایی وحی را آشکار می‌سازد. بدین سان، میان سطوح معنا رابطه‌ای طولی برقرار است، نه عرضی و نه تعارض آمیز. بنابراین، تفسیر صحیح جز با کشف پیوستگی درونی میان ظاهر و باطن ممکن نیست و مفسر باید از سطح زبان عبور کند تا به عمق معنا راه یابد.

وحی، حقیقتی فرا تاریخی و مطلق است، اما نزول آن در بستر تاریخ، زبان و زیست جهان انسانی تحقق یافته است. از این رو، اهل بیت (ع) در تبیین آیات و روایات، همواره به شرایط تاریخی، اجتماعی و اخلاقی زمان و مکان نزول توجه داشته‌اند؛

اهل بیت (ع) در تبیین معارف و حیانی، همواره بر پیوستگی درونی و نظام‌مند بودن گزاره‌های دینی تأکید کرده‌اند. یکی از مبانی هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)، توجه به شرایط، مقتضیات و مخاطبان در زمان صدور سخنان پیامبر (ص) و آیات قرآن است. تمامی مبانی در ذیل اصل توحید معنا می‌یابند؛ زیرا در نگرش اهل بیت (ع)، توحید نه تنها اصل اعتقادی دین، بلکه افق وجودی و معرفتی همه ساحت‌ها است.

تبیین تعارض میان سیره نبوی در تقسیم غنایم و سنت روایی با تأکید بر آیه ۷ سوره حشر و خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه

تعارض یا ناسازگاری ظاهری میان سیره عملی پیامبر (ص) و برخی روایات، ممکن است ناشی از محدودیت‌های راوی، شرایط تاریخی، یا تفاوت در ساحت ظاهر و باطن متن و مانند آن باشد. در ادامه چند نمونه بررسی می‌شود.

تعارض در رفتار قضایی پیامبر (ص)

در تفاسیر ذیل آیات ۱۰۵-۱۱۳ سوره نساء، ماجرای نقل شده است که شخصی از قبيله بنی ابیرق متهم به سرقت شد. برخی از نزدیکان او کوشیدند اتهام را به فردی بی گناه نسبت دهند و نزد پیامبر (ص) از متهم دفاع کردند.

در برخی نقل ها آمده است که پیامبر (ص) در آغاز، بر اساس ظاهر سخنان آنان، نزدیک بود به سود آنان داوری کند یا دست کم سخن آنان را بپذیرد؛ اما با نزول آیات، حقیقت روشن شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۱۲.۱۲۳) طبق برخی منابع تاریخی و حدیثی، پیامبر اکرم (ص) در عرصه های قضایی و اجرایی، گاه تصمیم هایی اتخاذ کرده اند که در ظاهر با روایات اهل بیت (ع) تفاوت دارد. برای نمونه، درباره تقسیم غنائم، گزارش شده است که پیامبر (ص) غنائم را میان اصحاب تقسیم می کردند، خداوند می فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۷)؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش باز گرداند از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان، و مستمندان، و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد، آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری نمائید، و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند شدید العقاب است. از دیدگاه مفسران، مفاد این آیه آن است که اموالی را که خداوند از بنی نضیر به رسول خدا (ص) باز گردانید و مالکیت آن را به طور ویژه به آن حضرت اختصاص داد، از آن رو در اختیار پیامبر قرار گرفت که مسلمانان در به دست آوردن آن اموال، هیچ گونه تلاش و تکاپوی جنگی نداده بودند؛ نه اسبی تاخته بودند و نه شتری رانده بودند. بلکه به سبب نزدیکی قلعه های بنی نضیر به مدینه، مسلمانان پیاده بدان جا رفتند و این فتح، بدون نبرد

گسترده و بدون تجهیز سپاه و عملیات نظامی متعارف حاصل شد. ازاین رو، این اموال در شمار غنائمی که در نتیجه پیکار و مجاهدت رزمندگان به دست می آید قرار نگرفت تا میان آنان تقسیم شود.

بر این اساس، خداوند این اموال را در زمره «فیء» قرار داد و آن را ویژه رسول خویش گردانید؛ زیرا سنت الهی بر آن است که پیامبران خود را بر هر کس که بخواهد مسلط سازد و آنان را بر دشمنانشان چیره گرداند، و خداوند بر هر چیز تواناست. در نتیجه، هنگامی که خداوند رسول اسلام (ص) را بر بنی نضیر چیره ساخت، اموال و دارایی های به دست آمد، به حکم الهی در اختیار آن حضرت قرار گرفت تا هرگونه که صلاح بداند و بر اساس مصالح اسلام و جامعه اسلامی، در آن تصرف کند و آن را در مسیرهای شایسته به کار گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۲۱.۱۱۹). اما در روایات اهل بیت (ع)، بر رعایت عدالت اجتماعی و توجه به نیاز افراد تأکید شده است. امام علی (ع) در چندین مورد، از جمله در خطبه شقشقیه و به ویژه در خطبه ۲۰۵ می فرماید:

«وَاللّٰهُ مَا كَانَتْ لِيْ فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوَلَايَةِ إِزْبَةٌ، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمْوَنِي إِلَيْهَا وَحَمَلْتُمْوَنِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا وَأَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَمَا اسْتَنْنَ النَّبِيُّ (ص) فَأَقْتَدَيْتُهُ؛ به خدا سوگند، من هرگز به خلافت رغبتی نداشتم و نه به حکومت علاقه ای؛ اما شما مرا بدان فراخواندید و بر آن واداشتید. هنگامی که خلافت به من رسید، بر کتاب خدا نگریستم و آنچه را که خداوند برای ما مقرر فرموده و به داوری بر اساس آن فرمان داده بود، پیروی کردم و به سنت پیامبر (ص) عمل کردم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵).

چنان که ملاحظه می شود، محل تعارض ظاهری میان رفتار قضایی یا اجرایی پیامبر (ص) و مضمون حدیث امام علی (ع) را می توان با دقت بیشتری تبیین کرد.

۱. تعارض در نوع توزیع اموال عمومی

در آغاز متن، این ادعا مطرح شده است که پیامبر اکرم (ص) در مواردی مانند غنائم، آن‌ها را به صورت مساوی میان اصحاب تقسیم می‌کردند. این تصویر از رفتار اجرایی پیامبر (ص)، بر نوعی برابری صوری در توزیع دلالت دارد؛ یعنی همه افراد حاضر در سپاه یا جامعه، سهمی برابر دریافت می‌کردند.

اما آیه ۷ سوره حشر و تفسیر علامه طباطبایی نشان می‌دهد که اموال بنی‌نضیر اساساً از سنخ غنیمت جنگی نبود، بلکه «فیء» محسوب می‌شد؛ یعنی اموالی که بدون جنگ و درگیری نظامی به دست آمده است. بر اساس این حکم قرآنی، این اموال نه میان جنگجویان تقسیم می‌شود و نه تابع قواعد غنیمت است، بلکه در اختیار پیامبر (ص) قرار می‌گیرد تا در مصارف مشخصی هزینه شود؛ از جمله برای خدا، رسول (ص)، خویشاوندان پیامبر (ص)، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان. فلسفه این حکم نیز در آیه تصریح شده است: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ یعنی این اموال نباید در گردش میان طبقات ثروتمند جامعه محدود شود.

در نتیجه، نخستین محل تعارض ظاهری، میان ادعای تقسیم مساوی میان اصحاب و مبنای قرآنی توزیع هدفمند و اجتماعی اموال فیء شکل می‌گیرد.

۲. تعارض در مبنای عدالت توزیعی

در ادامه متن، سخن امام علی (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: «بر کتاب خدا نگریستم و همان‌گونه که خدا و پیامبر دستور داده بودند، عمل کردم.» این بیان بر یک اصل بنیادین دلالت دارد که مبنای مشروعیت تصمیم‌های حکومتی، التزام به قرآن و سنت است. در سیره حکومتی امام علی (ع) نیز عدالت اقتصادی و توزیعی جایگاه برجسته‌ای دارد؛ به گونه‌ای که ایشان در تقسیم بیت‌المال، بر رفع تبعیض و رعایت عدالت اجتماعی تأکید می‌کنند.

در اینجا تعارض ظاهری چنین شکل می‌گیرد که اگر تقسیم اموال صرفاً به صورت مساوی میان اصحاب انجام گیرد، ممکن است با فلسفه قرآنی توزیع، که بر حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و جلوگیری از تمرکز ثروت تأکید دارد، متفاوت به نظر برسد. در مقابل، حدیث امام علی (ع) نشان می‌دهد که معیار عمل، نص قرآن و سنت پیامبر است، نه صرف یک رویه اجتماعی یا عرفی در تقسیم اموال.

۳. تعارض در سطح فهم و تفسیر سیره نبوی

در لایه عمیق‌تر، تعارض متن نه الزاماً در خود رفتار پیامبر (ص)، بلکه در برداشت تاریخی از آن رفتار پدید می‌آید. از یک سو، گزارش‌هایی درباره تقسیم برابر برخی اموال نقل شده است و از سوی دیگر، قرآن درباره فیه چارچوب متفاوتی ارائه می‌دهد. در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه اموال به یک شیوه توزیع می‌شده‌اند یا میان غنیمت جنگی، فیه و بیت‌المال تفاوت وجود داشته است؟

در اینجا، حدیث امام علی (ع) نقش معیار را پیدا می‌کند؛ زیرا ایشان تصریح می‌کنند که در اداره جامعه، به کتاب خدا و سنت پیامبر رجوع کرده‌اند. بنابراین، هرگونه برداشت از رفتار پیامبر (ص) باید با این دو معیار سنجیده شود.

این سخن، نشان‌دهنده پایبندی ایشان به قرآن و سنت نبوی است. تفاوت‌های یادشده عمدتاً ناشی از شرایط خاص اجتماعی و سیاسی عصر نبوی بوده است. پیامبر (ص)، به عنوان رهبر جامعه، مصالح عمومی و حفظ وحدت را مدنظر داشتند و اهل بیت (ع) با تأکید بر عدالت اجتماعی و عقلانیت دینی، به بازخوانی و اصلاح برخی رویه‌ها پرداختند تا اصول شریعت با شرایط جدید تطبیق یابد. این رویکرد، بخشی از هرمونوتیک تبیینی اهل بیت (ع) را تشکیل می‌دهد که بر تحلیل عقلانی و تاریخی تصمیم‌های پیامبر (ص) استوار است و پویایی اسلام در برابر تحولات اجتماعی را نشان می‌دهد.

تحلیل هرمنوتیکی رفتار قضایی پیامبر (ص)

مسئله تعارض ظاهری میان برخی رفتارهای قضایی و اجرایی پیامبر اکرم (ص) با روایات اهل بیت (ع)، به ویژه در حوزه توزیع اموال عمومی، از مباحث مهم در فقه تاریخی و هرمنوتیک دینی است. نمونه شاخص آن، مسئله تقسیم غنائم و اموال «فیء» است که در آیه ۷ سوره حشر چارچوب خاصی برای آن بیان شده است. از سوی دیگر، سیره حکومتی امام علی (ع) بر عدالت توزیعی و التزام دقیق به کتاب و سنت تأکید می‌کند. پرسش اصلی این است که آیا میان رفتار پیامبر (ص) و تبیین‌های اهل بیت (ع) تعارض واقعی وجود دارد یا این اختلاف، ناشی از تفاوت سطح کنش و سطح تفسیر است؟ تحلیل هرمنوتیکی این مسئله نشان می‌دهد که اختلاف یادشده در حقیقت بیانگر دو سطح از اهداف شریعت است، نه تضاد در مبنا.

۱. تفکیک مفهومی میان «غنیمت» و «فیء»؛ رفع تعارض در سطح موضوع‌شناسی

نخستین گام در تحلیل هرمنوتیکی، دقت در موضوع حکم است. پیش از بررسی حکم، باید موضوع حکم به درستی شناخته شود؛ زیرا تفاوت موضوع، به تفاوت حکم و قلمرو اختیارات حاکم اسلامی می‌انجامد.

در منابع فقهی و تفسیری، میان «غنیمت» و «فیء» تفاوت اساسی وجود دارد؛ واژه «غنیمت» در لغت، به معنای دست یافتن به سود و بهره است؛ اما در کاربرد قرآنی و فقهی، به مالی گفته می‌شود که در نتیجه جنگ و جهاد نظامی به دست می‌آید و مشمول حکم آیه انفال است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» (انفال: ۴۱).

«فیء» مالی است که بدون جنگ و درگیری نظامی حاصل می‌شود؛ مانند اموال بنی‌نضیر که مطابق آیه ۷ سوره حشر در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفت: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ... كَيْلًا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ...».

علامه طباطبائی تصریح می‌کند که اموال بنی‌نضیر، چون بدون جنگ گسترده به دست آمد، در شمار غنائم جنگی قرار نگرفت و ملک شخصی رزمندگان محسوب نشد، بلکه در اختیار پیامبر (ص) بود تا بر اساس مصلحت عمومی توزیع شود.

بنابراین، اگر گزارشی از تقسیم مساوی غنائم وجود دارد، ناظر به «غنیمت» است، نه «فیء». تعارض اولیه، ناشی از خلط این دو مقوله است. در سطح هرمنوتیکی، این مرحله را می‌توان «رفع تعارض از طریق تحلیل موضوع» نامید (همان).

مفسران برجسته دیگری، مانند محمد بن جریر طبری در جامع البیان، و فخرالدین رازی در التفسیر الکبیر نیز تصریح کرده‌اند که آیات سوره حشر درباره اموال بنی‌نضیر نازل شده و چون این اموال بدون جنگ به دست آمد، در شمار «فیء» قرار گرفت (طبری، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۲۳؛ رازی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۲۸۳). این واقعه نشان می‌دهد که قرآن خود میان دو نوع مال عمومی تفکیک قائل شده است: اموالی که محصول نبرد نظامی‌اند و اموالی که بدون جنگ به حکومت اسلامی منتقل می‌شوند.

از منظر هرمنوتیک حقوقی، اختلاف حکم میان غنیمت و فیء ناشی از اختلاف در افق معنایی دو متن نیست، بلکه ناشی از تفاوت موضوعات است. آیه انفال در فضای جنگ بدر و مسئله تقسیم غنائم جنگی نازل شده است؛ در حالی که آیات سوره حشر در زمینه مدیریت اموال بنی‌نضیر و اختیارات حکومت اسلامی شکل گرفته‌اند. بنابراین، هرگونه تلاش برای تعمیم یکی از این دو حکم به موضوع دیگر، نوعی خلط میان دو بستر متفاوت نزول محسوب می‌شود.

۲. تفکیک بین «عدالت صوری» و «عدالت غایی»

در نگاه نخست، تقسیم مساوی اموال میان افراد می‌تواند نشانه‌ای از عدالت صوری یا عدالت شکلی تلقی شود؛ یعنی عدالتی که معیار آن برابری عددی و ظاهری است. در

این سطح، هر فرد سهمی برابر با دیگری دریافت می‌کند، بی‌آنکه وضعیت اجتماعی، نیاز اقتصادی، جایگاه طبقاتی یا آثار اجتماعی توزیع در نظر گرفته شود.

اما در منطق قرآنی و سیره نبوی، عدالت اقتصادی صرفاً به معنای تساوی ریاضی نیست، بلکه عدالت، افزون بر صورت عادلانه، باید غایت عادلانه نیز داشته باشد.

آیه هفتم سوره حشر به روشنی بر این معنا دلالت دارد. خداوند در بیان فلسفه توزیع اموال فیء می‌فرماید:

«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷).

این تعبیر نشان می‌دهد که معیار اصلی در توزیع، صرفاً برابری ظاهری دریافت‌کنندگان نیست، بلکه مهم آن است که نتیجه توزیع به تمرکز ثروت، بازتولید نابرابری و تقویت طبقه برخوردار نینجامد. بنابراین، آیه مزبور نوعی عدالت غایی یا عدالت هدفمند را مطرح می‌کند؛ عدالتی که غایت آن، حفظ توازن اجتماعی، جلوگیری از انباشت ثروت در دست گروهی خاص و حمایت از اقشار محروم است.

از این منظر، می‌توان گفت که قرآن میان «تساوی» و «عدالت» ملازمه مطلق برقرار نمی‌کند. گاه تساوی، عین عدالت است؛ اما گاه تساوی عددی می‌تواند به بی‌عدالتی ساختاری بینجامد. برای نمونه، اگر فرد نیازمند و فرد برخوردار به طور مساوی از منابع عمومی بهره‌مند شوند، در ظاهر برابری تحقق یافته است، اما در واقع شکاف اجتماعی هم‌چنان باقی می‌ماند. از این رو، عدالت قرآنی در حوزه اقتصاد، عدالت معطوف به نتیجه اجتماعی است، نه صرفاً عدالت مبتنی بر شکل توزیع.

در سیره پیامبر اکرم (ص) نیز همین منطق قابل مشاهده است. رفتار اقتصادی پیامبر در موارد گوناگون، تابع شرایط اجتماعی، نیازهای جامعه اسلامی، وضعیت گروه‌های مختلف و مصالح عمومی بوده است. در برخی موارد، تقسیم مساوی می‌توانست موجب تقویت روحیه جمعی، حفظ انسجام سپاه و جلوگیری از نزاع داخلی شود؛ از این رو، مساوات

در توزیع، کارکردی عادلانه پیدا می‌کرد. اما در موارد دیگر، توزیع هدفمند و ترجیح دادن گروه‌های خاص، مانند مهاجران، نیازمندان یا تازه‌مسلمانان، برای تألیف قلوب، رفع فقر یا تثبیت جامعه اسلامی ضرورت داشت. بنابراین، عدالت نبوی را باید موقعیت‌مند، اما غایت‌محور دانست؛ یعنی روش اجرا ممکن است با توجه به وضعیت تغییر کند، اما غایت آن همواره حفظ عدالت اجتماعی و جلوگیری از تبعیض نارواست.

از منظر هرمنوتیکی، برای فهم این تفاوت ظاهری در رفتارهای توزیعی، باید میان دو سطح عدالت تفکیک کرد:

۱. عدالت اجرایی یا موردی

این سطح، ناظر به شیوه اجرای عدالت در شرایط خاص تاریخی و اجتماعی است. در این سطح، عدالت ممکن است به صورت تقسیم مساوی، سهم‌بندی برابر یا اعطای امتیاز موقت به گروهی خاص تحقق یابد. معیار در اینجا، مقتضیات موردی و شرایط عینی جامعه است.

۲. عدالت ساختاری یا غایی

این سطح، ناظر به هدف کلان نظام اقتصادی اسلام؛ یعنی جلوگیری از تمرکز ثروت، نفی تبعیض طبقاتی، حمایت از محرومان و حفظ توازن اجتماعی است. آیه شریفه: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷) دقیقاً بر همین سطح دلالت دارد؛ زیرا غایت توزیع را نه صرف پرداخت مال، بلکه جلوگیری از گردش ثروت در میان اغنیا معرفی می‌کند. بر این اساس، تفاوت در ظاهر روش‌های توزیع، الزاماً به معنای تفاوت در مبنای عدالت نیست. گاه عدالت اقتضا می‌کند که همه افراد سهمی برابر بگیرند؛ زیرا هرگونه تفاوت‌گذاری، موجب احساس تبعیض و تضعیف وحدت اجتماعی می‌شود. در موقعیتی دیگر، عدالت اقتضا می‌کند که نیازمندان، مهاجران یا طبقات آسیب‌پذیر سهم بیشتری دریافت کنند؛ زیرا هدف

اصلی، ترمیم نابرابری و جلوگیری از استمرار فقر است. بنابراین، معیار نهایی در عدالت اسلامی، برابری مکانیکی نیست، بلکه رفع تبعیض ناروا و تحقق توازن اجتماعی است.

این معنا در سیره امام علی (ع) نیز به روشنی دیده می‌شود. آن حضرت در دوران خلافت خود با امتیازهای طبقاتی و تبعیض‌های مالی به شدت مقابله کرد. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که امام علی (ع) در تقسیم بیت‌المال، اصل مساوات را در برابر امتیازخواهی اشراف و صاحبان نفوذ مطرح ساختند و اجازه ندادند اموال عمومی به ابزار برای بازتولید طبقه ممتاز تبدیل شود. آن حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ الْيَسَاءُ... لَرَدَدْتُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

این بیان نشان می‌دهد که عدالت علوی تنها در توزیع برابر خلاصه نمی‌شود، بلکه بر بازگرداندن منابع عمومی به مدار حق، نفی رانت، و جلوگیری از شکل‌گیری طبقه برخوردار از اموال عمومی است. هم‌چنین آن حضرت در نامه به مالک اشتر، بر رسیدگی به طبقات فرودست، نیازمندان و محرومان تأکید کرده و دستور می‌دهند سهمی از بیت‌المال را برای آنان قرار دهد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

این توصیه به خوبی نشان می‌دهد که عدالت علوی، هم‌زمان دو بُعد دارد: از یک سو با تبعیض و امتیازهای ناروا مخالف است و از سوی دیگر، نسبت به وضعیت واقعی محرومان بی‌تفاوت نیست.

بنابراین، اگر در برخی موارد از مساوات در توزیع سخن گفته می‌شود، باید آن را در نسبت با هدف کلی عدالت فهمید. مساوات، هنگامی ارزشمند است که مانع تبعیض، تحقیر، امتیازطلبی و شکل‌گیری سلسله‌مراتب طبقاتی شود. اما اگر مساوات ظاهری به تثبیت نابرابری واقعی بینجامد، با روح عدالت قرآنی و علوی سازگار نخواهد بود. به بیان دیگر، عدالت اسلامی صرفاً «برابری در پرداخت» نیست، بلکه «برابری در کرامت، فرصت، امنیت اقتصادی و دسترسی عادلانه به منابع عمومی» است.

بنابراین، عدالت نبوی و علوی را باید عدالتی غایت محور، اجتماعی و ضدتمرکز ثروت دانست. این عدالت در مقام اجرا می تواند صورت های متفاوتی به خود بگیرد؛ گاه مساوات کامل، گاه ترجیح نیازمندان، گاه در قالب بازپس گیری اموال نامشروع و گاه حمایت ویژه از گروه های آسیب پذیر. با این حال، همه این روش ها ذیل یک مبنای واحد قرار می گیرند: جلوگیری از تبعیض، حفظ توازن جامعه، و ممانعت از آنکه ثروت عمومی به صورت «دوله» در میان اغنیا دست به دست شود (حشر: ۷).

بنابراین، تفاوت میان «عدالت صوری» و «عدالت غایی» در آن است که عدالت صوری به شکل توزیع می نگرد، اما عدالت غایی به اثر و پیامدهای اجتماعی توزیع توجه دارد. در منطق قرآن، سیره پیامبر (ص) و حکومت امام علی (ع)، عدالت مطلوب آن است که هم از تبعیض ناروا جلوگیری کند و هم ساختارهای تولیدکننده نابرابری را اصلاح سازد. از این رو، عدالت اسلامی را نمی توان به تساوی عددی فروکاست، بلکه باید آن را نظامی هدفمند برای تحقق قسط، توازن اجتماعی و صیانت از کرامت انسانی دانست.

۳. تمایز بین «مقام ولایت اجرایی» و «مقام تبیین نظری شریعت»

رسول خدا (ص) دارای دو شأن اساسی بودند:

الف) شأن رسالت و تبیین حکم الهی؛

ب) شأن ولایت و اداره جامعه.

قرآن کریم و منابع معتبر حدیثی نشان می دهند که پیامبر (ص) هم مأمور ابلاغ دین بودند و هم مسئول اداره جامعه و اجرای احکام الهی. آیات متعدد قرآن کریم به تبیین این جایگاه پرداخته است (مأئده: ۶۷). بر اساس این آیات، پیامبر (ص) موظف بودند آنچه از جانب خداوند دریافت می کنند، بدون کم و کاست به مردم ابلاغ کنند. در این مقام، آن حضرت از پیش خود حکمی صادر نمی کنند، بلکه مفسر و مبیین اراده الهی اند (نجم: ۳-۴).

در کنار رسالت، پیامبر اکرم (ص) دارای شأن دیگری بودند که از آن با عنوان «ولایت»، «امامت» یا «رهبری سیاسی و اجتماعی» یاد می‌شود. ولایت به معنای حق و مسئولیت اداره جامعه، اجرای احکام، قضاوت میان مردم، حفظ امنیت و تأمین مصالح عمومی است (نساء: ۵۹).

در مقام ولایت، تصمیم‌ها می‌توانست بر اساس مصلحت عمومی اتخاذ شود. اموال «فیء» نیز به تصریح آیه، در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفت تا بر اساس مصالح جامعه اسلامی در آن تصرف کنند. این امر نشان می‌دهد که بخشی از رفتار قضایی پیامبر (ص) در قلمرو اختیارات حکومتی و تدبیر اجتماعی قرار داشته است.

در مقابل، امام علی (ع) در خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه تأکید می‌کنند که مبنای عمل ایشان «کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)» بوده است. این سخن در مقام تبیین معیار مشروعیت حکومت و مبنای تصمیم‌گیری است، نه در مقام نفی اختیارات ولایی پیامبر (ص). در تحلیل هرمنوتیکی، اینجا با تمایز میان «سطح کنش تاریخی» و «سطح بیان هنجاری» روبه‌رو هستیم. پیامبر (ص) در مقام کنشگر تاریخی، بر اساس مصالح زمانه تصمیم می‌گرفتند؛ اما امام (ع) در مقام تبیین، اصول کلی حاکم بر آن کنش‌ها را آشکار می‌سازند.

۴. نقش شرایط تاریخی در شکل‌گیری رفتار قضایی

یکی از ارکان هرمنوتیک تاریخی، توجه به بستر اجتماعی است. جامعه صدر اسلام، جامعه‌ای در حال گذار از ساختار قبیله‌ای به ساختار امت دینی بود. از این رو، توزیع اموال می‌توانست در حفظ انسجام قبیله‌ها و جلوگیری از نزاع داخلی نقش اساسی ایفا کند.

در دوران حکومت امام علی (ع)، جامعه اسلامی دیگر در آن مرحله آغازین نداشت. اکنون خطر اصلی، نه فروپاشی قبیله‌ای، بلکه شکل‌گیری ثروت‌های انباشته، امتیازهای طبقاتی و بازتولید اشرافیت در پوشش دیانت بود. اگر در مرحله نخست، ضرورت در حفظ اتحاد

و جذب نیروها تعریف می‌شد، در این مرحله ضرورت در مقابله با تبعیض و بازگرداندن اموال عمومی به منطق عدالت معنا پیدا می‌کرد. از همین رو، سخت‌گیری اقتصادی امام علی (ع) را باید در پرتو این بستر جدید تحلیل کرد؛ سخت‌گیری‌ای که نه نشانه تغییر در اصل دین، بلکه بیانگر تطبیق یک اصل ثابت با شرایط نو بود.

در چنین شرایطی، تقسیم برابر غنائم می‌توانست کارکردی سیاسی-اجتماعی داشته باشد؛ یعنی تقویت وفاداری و جلوگیری از شکاف‌های اجتماعی. اما در دوران حکومت امام علی (ع)، جامعه اسلامی وارد مرحله‌ای دیگر شده بود و چالش اصلی، شکل‌گیری طبقات ثروتمند و امتیازهای اشرافی بود. بنابراین، تأکید بر عدالت اقتصادی سخت‌گیرانه، پاسخی به شرایط جدید جامعه به شمار می‌رفت. در نتیجه، تفاوت روش‌ها، بازتاب تفاوت زمینه‌ها است، نه اختلاف در اصل شریعت.

۵. تفکیک میان کارکرد کوتاه‌مدت و بلندمدت شریعت

ساختار شریعت، دارای ماهیتی چندلایه، پویا و غایت‌مند دارد. شریعت صرفاً مجموعه‌ای از احکام پراکنده نیست که هر حکم آن جدا از زمینه تاریخی، اجتماعی و مقاصد کلان فهم شود؛ بلکه نظامی منسجم است که از یک سو به نیازهای فوری و عینی جامعه پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر، اهداف بلندمدت اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی را دنبال می‌کند. از این رو، فهم صحیح احکام و رفتارهای معصومان (ع)، نیازمند تفکیک میان دو سطح اساسی است: لایه تطبیقی با کارکرد کوتاه‌مدت و لایه هنجاری با کارکرد بلندمدت.

این تفکیک، به‌ویژه در تحلیل مسئله توزیع اموال عمومی، مانند غنیمت و فیه، اهمیت فراوان دارد؛ زیرا اگر میان سطح اجرایی و سطح هنجاری شریعت تمایز نهاده نشود، تفاوت‌های ظاهری در رفتار پیامبر اکرم (ص) و تبیین‌های اهل بیت (ع) فیه به اشتباه تعارض تلقی خواهد شد؛ در حالی که با تحلیل دقیق‌تر روشن می‌شود که این دو سطح نه متعارض، بلکه مکمل یکدیگرند و هر یک بخشی از منطق جامع شریعت را آشکار می‌سازند.

الف) لایه تطبیقی شریعت؛ کارکرد کوتاه مدت و اجرایی

نخستین سطح در ساختار شریعت، لایه تطبیقی است. این لایه ناظر به مواردی است که حکم یا رفتار دینی در پاسخ به یک وضعیت خاص، نیاز فوری، بحران اجتماعی یا مصلحت بالفعل جامعه تحقق می‌یابد. در این سطح، شریعت در مقام اجرا و تدبیر اجتماعی ظاهر می‌شود و با شرایط متغیر تاریخی، اقتصادی، نظامی و سیاسی مواجه است.

رفتار پیامبر اکرم (ص) در بسیاری از موارد، به ویژه در مقام رهبری جامعه اسلامی، در همین لایه قابل تحلیل است. آن حضرت، افزون بر مقام دریافت و ابلاغ وحی، عهده دار اداره جامعه، حل اختلافات، تدبیر جنگ و صلح، توزیع اموال عمومی، تنظیم روابط قبایل و حفظ انسجام امت اسلامی بودند. از این رو، بسیاری از رفتارهای ایشان باید در چارچوب ولایت اجرایی و مدیریت عینی جامعه فهم شود، نه صرفاً به عنوان گزاره‌های انتزاعی و مستقل از شرایط صدور.

لایه تطبیقی شریعت دست‌کم سه کارکرد مهم دارد:

۱. حل مسئله فوری

نخستین کارکرد لایه تطبیقی شریعت، حل مسائل فوری و عینی جامعه است. جامعه صدر اسلام با موقعیت‌هایی روبه‌رو بود که نیازمند تصمیم‌های سریع، دقیق و متناسب با شرایط بود؛ از جمله جنگ‌ها، فقر مهاجران، تأمین امنیت مدینه، سامان‌دهی روابط میان مهاجر و انصار، و توزیع اموالی که از راه جنگ یا مصالحه به اختیار جامعه قرار می‌گرفت.

در چنین مواردی، رفتار پیامبر (ص) پاسخی به مسئله‌ای مشخص و متناسب با شرایط موجود بود. برای نمونه، در برخی موارد، تقسیم مساوی اموال میان اصحاب می‌توانست در حفظ روحیه جمعی، جلوگیری از اختلاف، تقویت انگیزه رزمندگان و تثبیت اعتماد عمومی نقش مؤثری ایفا کند. از این رو، مساوات در توزیع، صرفاً یک شیوه ظاهری نبود، بلکه

راهکاری اجرایی برای حفظ انسجام اجتماعی به شمار می‌رفت. بنابراین، در لایه تطبیقی، عدالت گاه در قالب مساوات اجرایی تحقق می‌یابد؛ زیرا مصلحت جامعه در آن شرایط چنین اقتضا می‌کند. البته این امر به معنای فروکاستن عدالت به برابری عددی نیست، بلکه بدین معناست که تساوی، در برخی موقعیت‌ها، صورت اجرایی عدالت محسوب می‌شود. به بیان دیگر، عدالت در مقام اجرا، متناسب با موضوع و شرایط، جلوه‌های متفاوتی می‌یابد.

۲. حفظ مصلحت عمومی

دومین کارکرد لایه تطبیقی، حفظ مصلحت عمومی است. مقصود از مصلحت عمومی، ترجیح منافع شخصی یا سلیقه‌ای نیست، بلکه حفظ نظم اجتماعی، جلوگیری از فروپاشی جامعه، تأمین امنیت عمومی، پیشگیری از اختلاف‌های داخلی و تقویت بنیان امت اسلامی است.

قرآن کریم در موارد متعدد، بر پیوند احکام با حکمت و مصالح اجتماعی تأکید دارد. برای نمونه، در فلسفه توزیع اموال «فیء» می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ تا این اموال تنها میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد» (حشر: ۷).

این آیه نشان می‌دهد که توزیع اموال عمومی باید در پرتو مصلحت کلان جامعه فهم شود؛ مصلحتی که جلوگیری از تمرکز ثروت و حفظ توازن اجتماعی را دنبال می‌کند. با این حال، شیوه تحقق این مصلحت در شرایط تاریخی مختلف، یکسان نیست؛ گاه مصلحت اقتضا می‌کند که اموال به صورت مساوی توزیع شود، و گاه حمایت بیشتر از گروه‌های آسیب‌پذیر ضرورت می‌یابد. از این رو، رفتار پیامبر (ص) در این حوزه تابع مقتضیات زمان و مصالح واقعی جامعه بود، نه آنکه از چارچوب عدالت و اهداف کلان شریعت خارج باشد.

۳. مدیریت بحران

سومین کارکرد لایه تطبیقی، مدیریت بحران است. جامعه اسلامی در دوران پیامبر (ص) بارها با بحران‌های نظامی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مواجه شد. در چنین شرایطی، تصمیم‌های اجرایی باید هم‌زمان اهدافی همچون حفظ وحدت، جلوگیری از شورش یا اختلاف، حمایت از نیازمندان و محرومان، تأمین هزینه‌های عمومی و تثبیت جامعه نوپای اسلامی را تأمین می‌کرد. از این رو، بخشی از تصمیم‌های پیامبر (ص) در زمینه توزیع اموال، افزون بر جنبه حقوقی، جنبه تدبیری و کارکرد مدیریتی داشت.

بر این اساس، تصمیم‌های اتخاذ شده را باید در افق همان بحران فهم کرد. اگر حکمی در شرایط بحرانی صادر شده باشد، نباید بدون توجه به شرایط صدور، آن را به همه زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم داد. این همان نکته‌ای است که در تحلیل هرمنوتیکی اهمیت دارد؛ زیرا فهم حکم، بدون فهم موضوع و زمینه صدور، ناقص و گاه خط‌آفرین است.

ب) لایه هنجاری شریعت؛ کارکرد بلندمدت و ساختاری

در کنار لایه تطبیقی، شریعت دارای لایه‌ای عمیق‌تر و پایدارتر است که می‌توان از آن با عنوان «لایه هنجاری» یاد کرد. این لایه، ناظر به ارزش‌ها و اهداف بنیادین شریعت است؛ اهدافی که فراتر از یک واقعه تاریخی قرار دارند و جهت‌گیری کلی نظام حقوقی، اخلاقی و اجتماعی اسلام را تعیین می‌کنند. اگر لایه تطبیقی به این پرسش پاسخ می‌دهد که «در این موقعیت خاص چه باید کرد؟»، لایه هنجاری در پی پاسخ به این پرسش است که «غایت شریعت در تنظیم این حوزه چیست؟».

در مسئله توزیع اموال عمومی، پاسخ هنجاری شریعت روشن است؛ تحقق عدالت، جلوگیری از تمرکز ثروت، حمایت از محرومان و پاسداشت کرامت انسانی. این لایه، دست‌کم سه کارکرد اساسی دارد:

۱. تثبیت عدالت ساختاری

نخستین کارکرد لایه هنجاری، تثبیت عدالت ساختاری است. عدالت ساختاری با عدالت موردی تفاوت دارد. عدالت موردی در یک تقسیم خاص تحقق می‌یابد؛ اما عدالت ساختاری ناظر به سامان کلی روابط اجتماعی و اقتصادی است. در این سطح، شریعت می‌کوشد از شکل‌گیری ساختارهایی جلوگیری کند که به تبعیض، فقر پایدار، محرومیت طبقات فرودست و امتیازطلبی طبقاتی بینجامد.

قرآن کریم، هدف بعثت پیامبران را برپایی قسط معرفی می‌کند: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). این آیه نشان می‌دهد که عدالت در منطق وحی، صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه هدفی اجتماعی و ساختاری است. هم‌چنین در آیه مربوط به «فیء»، فلسفه توزیع اموال به‌گونه‌ای بیان شده است که به روشنی بر مهار نابرابری اقتصادی و جلوگیری از تمرکز ثروت است (حشر: ۷).

در همین چارچوب، تبیین‌های اهل بیت (ع) غالباً ناظر به همین لایه بنیادین است. آنان نشان داده‌اند که احکام اقتصادی اسلام نباید صرفاً بر اساس ظاهر تاریخی آن‌ها تفسیر شوند، بلکه باید در پرتو عدالت ساختاری و قسط اجتماعی فهم شوند.

۲. جلوگیری از تمرکز ثروت

دومین کارکرد لایه هنجاری، جلوگیری از تمرکز ثروت در دست گروهی خاص است. آیه هفتم سوره حشر، از روشن‌ترین نصوص قرآنی در این زمینه است. تعبیر «دَوْلَةً بَيْنَ الْأَعْنِيَاءِ» به‌گوشه انحساری ثروت در میان برخوردار اشاره دارد؛ وضعیتی که در آن، منابع عمومی به جای آنکه در خدمت همه جامعه قرار گیرد، به ابزاری برای تقویت گروهی خاص تبدیل می‌شود (حشر: ۷). بر همین اساس، تفکیک میان «غنیمت» و «فیء» اهمیت اساسی دارد. غنیمت، مالی است که در نتیجه جنگ و مشارکت نظامی به دست می‌آید و حکم آن در آیه ۴۱ سوره انفال

بیان شده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...»، در حالی که «فیء» اموالی است که بدون جنگ مستقیم یا از طریق مصالحه در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد و شیوه مصرف آن با جلوگیری از تمرکز ثروت تعیین شده است (حشر: ۷). از این رو، خلط این دو عنوان، منشأ بسیاری از برداشت‌های نادرست خواهد بود.

۳. پاسداشت کرامت انسانی

سومین کارکرد لایه هنجاری، پاسداشت کرامت انسانی است. در منطق شریعت، عدالت اقتصادی صرفاً مسئله‌ای مالی نیست، بلکه با کرامت و منزلت انسان ارتباطی مستقیم دارد. فقر، تبعیض و محرومیت، کرامت انسان را تهدید می‌کند و امکان حضور عزتمندانه او را در جامعه کاهش می‌دهد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰)؛ و به راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

بر پایه این اصل، نظام اقتصادی اسلام باید به گونه‌ای سامان یابد که انسان‌ها بر اثر فقر و محرومیت از منزلت انسانی خود محروم نشوند. از همین رو، در آیات مربوط به اموال عمومی و واجبات مالی، همواره از یتیمان، مساکین، ابن سبیل و نیازمندان یاد شده است (حشر: ۷؛ توبه: ۶۰).

در سیره امام علی (ع) نیز همین نگرش مشاهده می‌شود. آن حضرت در نامه به مالک اشتر، رسیدگی به طبقات فرودست و کسانی را که امکان مطالبه حقوق خود را ندارند، از مهم‌ترین وظایف حاکم اسلامی می‌شمارد و بر اختصاص بخشی از بیت‌المال به آنان تأکید می‌کنند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این توصیه نشان می‌دهد که عدالت علوی، صرفاً مساوات ظاهری در توزیع اموال محدود نیست، بلکه حفظ کرامت محرومان و جلوگیری از حذف آنان از ساختار اجتماعی است.

نسبت میان رفتار پیامبر (ص) و تبیین‌های اهل بیت (ع)

با توجه به این دو لایه، می‌توان گفت رفتار پیامبر اکرم (ص) در مسئله توزیع اموال، در بسیاری از موارد بیشتر در لایه تطبیقی و اجرایی تجلی می‌یابد. پیامبر (ص) در مقام حاکم، قاضی، فرمانده و مدیر جامعه، با مسائل عینی و فوری روبه‌رو بود و باید تصمیمی می‌گرفت که در همان زمان، مصلحت عمومی جامعه را تأمین کند.

در مقابل، تبیین‌های اهل بیت (ع) بیشتر بر لایه هنجاری و ساختاری شریعت تأکید دارد. آنان با تفسیر نصوص و تبیین فلسفه احکام، نشان داده‌اند که تصمیم‌های اجرایی پیامبر (ص) باید در پرتو اهداف کلان شریعت فهمیده شود. بنابراین، اگر پیامبر (ص) در موردی خاص شیوه‌ای ویژه در توزیع اموال برگزیده‌اند، آن رفتار باید با توجه به موضوع، شرایط و مصلحت همان واقعه تحلیل شود و اگر اهل بیت (ع) بر عدالت ساختاری، نفی تبعیض و جلوگیری از تمرکز ثروت تأکید کرده‌اند، این تأکید ناظر به مقصد کلان شریعت است. در نتیجه، این دو سطح نه تنها با یکدیگر تعارضی ندارند، بلکه رابطه‌ای تکمیلی دارند؛ لایه تطبیقی، نحوه تحقق شریعت را در عرصه واقعیت نشان می‌دهد، و لایه هنجاری اهداف و مقاصد نهایی را تبیین می‌کند.

معیار تشخیص تعارض واقعی

تعارض واقعی زمانی شکل می‌گیرد که دو حکم یا دو گزارش، در موضوع واحد، شرایطی یکسان و از مقامی واحد صادر شده باشند و در عین حال، به نتایجی ناسازگار و غیرقابل جمع بینجامد. بنابراین، صرف تفاوت ظاهری میان دو گزارش، برای اثبات تعارض کافی نیست. تحقق تعارض واقعی مستلزم فراهم بودن چند شرط است:

۱. وحدت موضوع؛ یعنی هر دو حکم درباره یک عنوان فقهی و حقوقی باشند.
۲. وحدت شرایط؛ یعنی قیود زمانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن‌ها مشابه باشد.

۳. وحدت مقام صدور؛ یعنی هر دو از یک سنخ باشند؛ مثلاً هر دو حکم اجرایی یا هر دو بیان نظری و هنجاری باشند.

۴. ناسازگاری نتیجه؛ یعنی نتوان میان آن‌ها با تفکیک موضوع، شرایط یا مقام صدور جمع کرد.

در مسئله مورد بحث، این شرایط وجود ندارد؛ زیرا:

الف) موضوع‌ها متفاوت اند؛ «غنیمت» و «فیء»

دو عنوان مستقل با احکام و فلسفه‌های متفاوتی اند. غنیمت با جنگ و مشارکت جنگجویان ارتباط دارد و حکم آن در آیه ۴۱ سوره انفال بیان شده است، اما فیء ناظر به اموالی است که بدون جنگ مستقیم یا از راه مصالحه و سلطه عمومی به دست می‌آید و قرآن فلسفه توزیع آن را جلوگیری از گردش انحصاری ثروت میان اغنیا می‌داند (حشر: ۷).

ب) شرایط تاریخی متفاوت است؛

رفتار پیامبر (ص) در هر واقعه، در بستر تاریخی خاصی رخ داده است. گاهی جامعه اسلامی درگیر جنگ و نیازمند تقویت سپاه بود؛ گاهی مهاجران نیازمند حمایت اقتصادی بودند؛ گاهی خطر اختلاف قبیله‌ای وجود داشت؛ و گاهی ضرورت داشت که ثروت عمومی به گونه‌ای توزیع شود که شکاف طبقاتی کاهش یابد. این تفاوت شرایط، تفاوت در شیوه اجرا را توجیه می‌کند.

ج) مقام صدور متفاوت است؛

بخشی از رفتار پیامبر (ص) در مقام ولایت اجرایی و اداره جامعه صادر شده است، اما بسیاری از روایات اهل بیت (ع) در مقام تبیین نظری و بیان اصول شریعت وارد شده‌اند. خلط این دو مقام، منشأ بسیاری از تعارض‌های ظاهری است؛ زیرا یکی ناظر به تدبیر اجرایی و دیگری ناظر به معیارهای کلی و هنجاری شریعت است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)، به عنوان یک نظام جامع فهم دین، نقش مهم در رفع تعارض‌های ظاهری میان سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و سنت روایی ایفا می‌کند. این نظام معرفتی بر اصولی همچون تلازم عقل و نقل، عصمت معصوم (ع)، وحدت فعل و قول نبوی، تاریخ‌مندی تحقق وحی و نظام‌مندی معنا استوار است و با رویکرد عقلانی - وحیانی، سنت را در افق مقاصد و غایات شریعت بازخوانی می‌کند. براین اساس، اهل بیت (ع) با توجه به لایه‌های گوناگون متن وحی و سیره نبوی، نسبت میان قول و فعل پیامبر (ص) را در چارچوب حکمت عملی و نظری شریعت تبیین کرده‌اند. به گونه‌ای که حکمت عملی ناظر به تدبیر جامعه و تصمیم‌های پیامبر (ص) در شرایط خاص تاریخی و اجتماعی است، در حالی که حکمت نظری، مقاصد پایدار شریعت را در افق عدالت، کرامت انسانی و سعادت دنیوی و اخروی تفسیر می‌کند. این رویکرد، با تحلیل تاریخی و موقعیتی، عوامل پیدایش تعارض ظاهری، مانند نقل به معنا، تشریع تدریجی احکام، تفاوت میان مقام تشریع و مقام تدبیر، و نیز دخالت‌های سیاسی یا گرایش‌های فرقه‌ای در نقل حدیث را تبیین می‌کند و با گشودن افق‌های نو در فهم متون دینی، معنای دین را از سطح الفاظ و گزارش‌های تاریخی فراتر برده و آن را به منزله نظامی پویا و چند لایه معرفی می‌کند. در این پژوهش، نقش هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع) در رفع تعارض میان سیره نبوی و سنت روایی، با تأکید بر آیه ۷ سوره حشر و خطبه ۲۰۵ نهج، به‌غالباً بررسی شد، یافته‌های پژوهش نشان داد که در این رویکرد، وحی نه صرفاً متنی تاریخی، بلکه حقیقتی زنده و هدایتگر تلقی می‌شود که در پرتو تعامل عقل، انسان و زمان، معناهای تازه‌ای می‌آفریند. این نگرش، با تلفیق رویکردهای متن‌مداری، مفسرمداری و مؤلف‌مداری، دین را در تمامی ساحت‌های زبانی، معناشناختی و وجودشناختی تفسیر کرده و امکان بازخوانی سنت اسلامی را در دوران معاصر فراهم می‌سازد. بدین ترتیب،

هرمنوتیک تبیینی اهل بیت (ع)، نه تنها به عنوان رویکردی در تفسیر وحی، بلکه به مثابه یک نظام فلسفی و معرفت‌شناختی، راهی برای مواجهه با چالش‌های معرفتی و تمدنی عصر حاضر ارائه می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدی، بابک (۱۳۹۴). ساختار و هرمنوتیک. تهران: گام نو.
- اصفهان‌ی، محمدحسین (کمپانی) (۱۴۲۹ق). نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفایة. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳). معرفت دینی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- پرادفوت، وین (۱۳۷۷). تجربه دینی. ترجمه عباس یزدانی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- پورعلی قراجه، یاسین و طباطبائی، سید محمدکاظم (۱۴۰۲). «پاسخ‌های نامتعارف معصومان؛ گونه‌ها و کارکردها». علوم حدیث، ش ۱۰۷.
- تورانی، اعلا و سلطانی احمدی، منیره (۱۳۸۹). «تحلیلی بر رابطه هرمنوتیک روشی فلسفی با تأویل و تفسیر قرآن کریم». آینه معرفت، س ۸، ش ۲۳.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: نشر اسراء.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- رازی، فخرالدین (۲۰۲۰م). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار الکتب العلمیة.
- راغب اصفهان‌ی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالقلم.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۹۵). «منطق طبقه‌بندی علوم». ذهن، س ۱۷، ش ۱ (پیاپی ۶۵).
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸). منطق و مبحث علم هرمنوتیک؛ اصول و مبانی تفسیر. تهران: کنگره.

- سبحانی، جعفر (١٤٢٨ق). أصول الحديث و أحكامه فی علم الدراية. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شريف رضى، محمد بن حسين (١٤١٤ق). نهج البلاغة، به كوشش صبحی صالح. قم: هجرت.
- شهيد ثانی، زين الدين بن على عاملی (١٤١٠ق). الرعاية فی علم الدراية. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- طباطبائی، سيد محمد كاظم (١٣٩٦). درآمدی بر فهم احاديث مشكل. قم: دارالحديث.
- طباطبائی، سيد محمد حسين (١٣٧٤). ترجمه تفسير الميزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- (١٣٩٣ق). الميزان فی تفسير القرآن. چاپ سوم. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جرير (١٤١٢ق). جامع البيان فی تفسير القرآن. بيروت: دارالمعرفة.
- عتر، نورالدين (١٤١٧ق). علوم الحديث. دمشق: دارالفكر.
- مختاری، محمد حسين (١٣٩١). حلقه متن و هرمنوتيك. قم: نشر مرتضى.
- مظفر، محمدرضا (١٣٧٠). أصول الفقه. چاپ چهارم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان.
- مكارم شیرازی، ناصر (١٣٧١). تفسير نمونه. چاپ دهم. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- نائینی، محمد حسين (١٤٠٤ق). فوائد الأصول (تقريرات درس اصول فقه). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.